

لیبرالیسم چیست؟

آشنایی با یکی از مهم‌ترین اندیشه‌های سیاسی جهان؛ از آزادی فردی و حقوق شهروندی تا محدودیت قدرت حکومت

۲: تعریف لیبرالیسم

لیبرالیسم (Liberalism) یک سنت فکری سیاسی است که بر آزادی فردی، حقوق برابر، حاکمیت قانون و محدود بودن قدرت حکومت تأکید می‌کند

از نگاه لیبرالیسم، افراد باید تا حد امکان آزاد باشند که درباره زندگی خود تصمیم بگیرند؛ به شرط آنکه حقوق دیگران را نقض نکنند

۳: اصول اصلی لیبرالیسم

آزادی فردی: حق انتخاب سبک زندگی و باورهای شخصی

حقوق برابر: برخورداری افراد از حقوق قانونی برابر

آزادی بیان: امکان بیان عقاید و نقد قدرت

حاکمیت قانون: حکومت نیز باید تابع قانون باشد

محدودیت قدرت: جلوگیری از تمرکز بی‌مهار قدرت سیاسی

۴: لیبرالیسم از کجا آمد؟

لیبرالیسم در جریان تحولات فکری و سیاسی اروپا، به‌ویژه از قرن هفدهم و هجدهم، شکل گرفت و گسترش یافت

متفکرانی مانند جان لاک، منتسکیو و جان استوارت میل در توسعه اندیشه‌های لیبرالی نقش مهمی داشتند

این اندیشه در واکنش به قدرت مطلقه حکومت‌ها و محدودیت آزادی‌های فردی اهمیت پیدا کرد

۵: لیبرالیسم چه می‌گوید؟

تصور کنید حکومتی بخواهد عقاید همه شهروندان را یکسان کند یا مانع انتقاد از خود شود

لیبرالیسم کلاسیک با چنین محدودیت‌هایی مخالف است؛ زیرا معتقد است قدرت سیاسی نباید بدون دلیل موجه، آزادی افراد را سلب کند

البته درباره حدود آزادی و نقش دولت، میان لیبرال‌ها اختلاف نظر وجود دارد

۶: لیبرالیسم و اقتصاد

لیبرالیسم اقتصادی معمولاً از مالکیت خصوصی، آزادی فعالیت اقتصادی و مبادله داوطلبانه حمایت می‌کند

با این حال، همه لیبرال‌ها طرفدار بازار کاملاً آزاد نیستند

لیبرالیسم کلاسیک معمولاً بر مداخله محدود دولت تأکید دارد؛ درحالی‌که لیبرالیسم اجتماعی نقش دولت در آموزش، رفاه و کاهش نابرابری فرصت‌ها را نیز می‌پذیرد

۷: تفاوت لیبرالیسم و دموکراسی

این دو مفهوم به هم مرتبطاند، اما یکسان نیستند

لیبرالیسم: بر آزادی‌های فردی، حقوق اساسی و محدودیت قدرت تأکید می‌کند

دموکراسی: بر نقش مردم در انتخاب حاکمان و تصمیم‌گیری سیاسی تأکید دارد

یک حکومت می‌تواند انتخابات برگزار کند، اما آزادی بیان و حقوق اقلیت‌ها را محدود سازد به همین دلیل، دموکراسی به‌تنهایی تضمین‌کننده همه آزادی‌های لیبرالی نیست

۸: تفاوت لیبرالیسم و سرمایه‌داری

لیبرالیسم در اصل یک سنت فکری سیاسی است؛ اما سرمایه‌داری یک نظام اقتصادی مبتنی بر مالکیت خصوصی ابزار تولید و فعالیت بازار است

این دو اغلب با یکدیگر همراه‌اند، اما مترادف نیستند همچنین درباره میزان تنظیم بازار توسط دولت، میان جریان‌های مختلف لیبرالی اختلاف وجود دارد

۹: نقدهای وارد شده به لیبرالیسم

منتقدان لیبرالیسم دیدگاه‌های متفاوتی دارند:

برخی سوسیالیست‌ها بر نابرابری اقتصادی و تمرکز ثروت تأکید می‌کنند

برخی محافظه‌کاران معتقدند فردگرایی افراطی ممکن است پیوندهای اجتماعی را تضعیف کند

برخی منتقدان پسااستعماری به نقش تاریخی قدرت‌های لیبرال در استعمار و سلطه اشاره می‌کنند

در مقابل، مدافعان لیبرالیسم بر آزادی، حقوق فردی و امکان اصلاح قدرت سیاسی تأکید دارند

۱۰: جمع‌بندی

لیبرالیسم را می‌توان با یک پرسش اساسی شناخت:

قدرت حکومت تا کجا باید اجازه دخالت در زندگی فردی را داشته باشد؟

پاسخ سنت لیبرال این است که آزادی و حقوق افراد باید به رسمیت شناخته شوند و قدرت سیاسی محدود و پاسخ‌گو باشد

شما چه فکر می‌کنید؟ آزادی فردی باید چه محدودیت‌هایی داشته باشد؟

۱: نئولیبرالیسم چیست؟

نئولیبرالیسم چیست؟

آشنایی با یکی از بحث‌برانگیزترین اندیشه‌های اقتصادی و سیاسی معاصر؛ از خصوصی‌سازی و آزادسازی بازار تا کاهش نقش اقتصادی دولت

۲: تعریف نئولیبرالیسم

نئولیبرالیسم (Neoliberalism) اصطلاحی است که برای مجموعه‌ای از دیدگاه‌های اقتصادی و سیاسی به کار می‌رود که معمولاً بر رقابت بازار، مالکیت خصوصی، آزادسازی فعالیت‌های اقتصادی و گسترش سازوکارهای بازار تأکید دارند

در این دیدگاه، بازار می‌تواند در بسیاری از حوزه‌ها منابع را کارآمدتر از مدیریت مستقیم دولتی تخصیص دهد

البته نئولیبرالیسم تعریف واحد و مورد توافقی ندارد و معنای آن بسته به زمینه تاریخی و سیاسی متفاوت است

۳: اصول اصلی نئولیبرالیسم

خصوصی‌سازی: انتقال مالکیت یا مدیریت بنگاه‌های دولتی به بخش خصوصی

آزادسازی بازار: کاهش محدودیت‌های قانونی بر فعالیت‌های اقتصادی

رقابت اقتصادی: افزایش رقابت میان شرکت‌ها و تولیدکنندگان

مقررات‌زدایی: کاهش برخی قوانین و محدودیت‌های اقتصادی

تجارت آزاد: کاهش موانع تجاری میان کشورها

انضباط مالی: تأکید بر کنترل کسری بودجه و مدیریت هزینه‌های دولت

البته همه جریان‌های منتسب به نئولیبرالیسم درباره میزان اجرای این سیاست‌ها اتفاق نظر ندارند

۴: نئولیبرالیسم از کجا آمد؟

ریشه‌های فکری نئولیبرالیسم به بحث‌های اقتصادی و سیاسی دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ بازمی‌گردد؛ اما این اصطلاح در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ بیشتر با سیاست‌های اقتصادی بازارمحور شناخته شد

در این دوره، بحران‌های اقتصادی و تورم در بسیاری از کشورها زمینه را برای گسترش سیاست‌هایی فراهم کردند که بر رقابت، خصوصی‌سازی و کاهش برخی مداخلات اقتصادی دولت تأکید داشتند

۵: چهره‌های شناخته‌شده نئولیبرالیسم

چند چهره مهم در شکل‌گیری یا گسترش اندیشه‌های بازارمحور عبارت‌اند از:

فریدریش هایک: مدافع نظم خودجوش بازار و منتقد برنامه‌ریزی متمرکز اقتصادی

میلتون فریدمن: اقتصاددان طرفدار آزادی اقتصادی و محدود کردن برخی مداخلات دولت

مارگارت تاچر: نخست‌وزیر بریتانیا که سیاست‌های خصوصی‌سازی و اصلاحات بازارمحور را گسترش داد

رونالد ریگان: رئیس‌جمهور آمریکا که کاهش برخی مالیات‌ها و مقررات‌زدایی را دنبال کرد

نکته مهم: این افراد دیدگاه‌های یکسانی نداشتند و برچسب نئولیبرالیسم نیز درباره همه آن‌ها به یک معنا به کار نمی‌رود

۶: نئولیبرالیسم چه نقشی برای دولت قائل است؟

برخلاف تصور رایج، نئولیبرالیسم لزوماً به معنای حذف کامل دولت نیست

در بسیاری از رویکردهای نئولیبرال، دولت باید از مالکیت و مدیریت مستقیم بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی فاصله بگیرد؛ اما همچنان از مالکیت خصوصی حمایت کند، قراردادهای اجرا کند و چارچوب‌های لازم برای فعالیت بازار را فراهم سازد

بنابراین، بحث اصلی بیشتر بر سر نوع و میزان دخالت دولت در اقتصاد است، نه صرفاً حضور یا غیاب آن

۷: نئولیبرالیسم در عمل چه سیاست‌هایی دارد؟

سیاست‌هایی که معمولاً با نئولیبرالیسم مرتبط دانسته می‌شوند، عبارت‌اند از:

خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی

کاهش برخی یارانه‌ها

آزادسازی قیمت‌ها

تسهیل تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌المللی

کاهش برخی مقررات کسب‌وکار

اصلاح نظام مالیاتی و هزینه‌های عمومی

این سیاست‌ها در کشورهای مختلف به شکل‌های متفاوتی اجرا شده‌اند و نتایج آن‌ها به شرایط اقتصادی، نهادهای سیاسی و شیوه اجرا بستگی دارد

۸: تفاوت لیبرالیسم و نئولیبرالیسم

لیبرالیسم سنت فکری گسترده‌ای است که از آزادی فردی، حقوق شهروندی و محدودیت قدرت سیاسی دفاع می‌کند

نئولیبرالیسم اصطلاحی جدیدتر و بحث‌برانگیزتر است که عمدتاً با تأکید بر سازوکار بازار، رقابت، خصوصی‌سازی و اصلاحات اقتصادی بازارمحور شناخته می‌شود

بنابراین، هر لیبرالی الزاماً نئولیبرال نیست و این دو اصطلاح را نباید مترادف دانست

۹: موافقان نئولیبرالیسم چه می‌گویند؟

طرفداران سیاست‌های بازارمحور معمولاً استدلال می‌کنند که:

رقابت می‌تواند بهره‌وری و نوآوری را افزایش دهد

خصوصی سازی ممکن است عملکرد برخی بنگاه‌ها را بهبود بخشد

تجارت آزاد می‌تواند دسترسی به کالاها و بازارهای جدید را گسترش دهد

کاهش برخی موانع اقتصادی می‌تواند سرمایه‌گذاری و کارآفرینی را تقویت کند

محدودیت کسری بودجه می‌تواند به ثبات مالی کمک کند

بالاین‌حال، تحقق این نتایج به شرایط بازار، کیفیت نهادها و نحوه اجرای سیاست‌ها بستگی دارد

۱۰: منتقدان نئولیبرالیسم چه می‌گویند؟

منتقدان معتقدند اجرای برخی سیاست‌های منتسب به نئولیبرالیسم ممکن است پیامدهایی مانند این موارد داشته باشد:

افزایش نابرابری اقتصادی

کاهش دسترسی برخی گروه‌ها به خدمات عمومی

تضعیف امنیت شغلی در برخی شرایط

تمرکز ثروت و قدرت

اقتصادی

افزایش نفوذ شرکت‌های بزرگ بر سیاست‌گذاری

البته این پیامدها در همه کشورها و تحت همه سیاست‌های بازارمحور یکسان نیستند و درباره علت و میزان آن‌ها اختلاف نظر وجود دارد

۱۱: نئولیبرالیسم و زندگی روزمره

تصور کنید یک دولت تصمیم بگیرد شرکت‌های دولتی را خصوصی کند، یارانه برخی کالاها را کاهش دهد و قیمت‌ها را بیشتر به سازوکار بازار واگذار کند

این تصمیم‌ها می‌توانند بر هزینه زندگی، اشتغال، کیفیت خدمات و توزیع درآمد اثر بگذارند

برای ارزیابی چنین سیاست‌هایی باید پرسید: آیا رقابت واقعی وجود دارد؟ چه کسانی سود می‌برند؟ هزینه‌ها بر دوش چه کسانی قرار می‌گیرد؟ و چه سازوکارهایی برای حمایت از اقشار آسیب‌پذیر در نظر گرفته شده است؟

۱۲: جمع‌بندی؛ نئولیبرالیسم خوب است یا بد؟

نئولیبرالیسم نه یک نسخه واحد اقتصادی است و نه درباره نتایج آن توافق عمومی وجود دارد

طرفداران آن بر کارایی بازار، رقابت و آزادی اقتصادی تأکید می‌کنند؛ منتقدان نیز درباره نابرابری، کاهش حمایت‌های اجتماعی و تمرکز قدرت اقتصادی هشدار می‌دهند

برای قضاوت منصفانه، باید سیاست‌های مشخص، شرایط اجرای آن‌ها و نتایج واقعی‌شان را بررسی کرد

به نظر شما، در اقتصاد باید بازار نقش اصلی را داشته باشد یا دولت؟

سوسیالیسم چیست؟

آشنایی با یکی از مهم‌ترین اندیشه‌های اقتصادی و سیاسی جهان؛ از مالکیت اجتماعی و عدالت اقتصادی تا نقد سرمایه‌داری

۲: تعریف سوسیالیسم

سوسیالیسم (Socialism) مجموعه‌ای از نظریه‌ها و جنبش‌های اقتصادی و سیاسی است که بر مالکیت اجتماعی یا جمعی ابزار تولید و کاهش نابرابری‌های اقتصادی تأکید می‌کند

ابزار تولید به منابع و امکاناتی گفته می‌شود که برای تولید کالاها و خدمات به کار می‌روند؛ مانند کارخانه‌ها، معادن، زمین‌های تولیدی و ماشین‌آلات

هدف بسیاری از جریان‌های سوسیالیستی این است که ثروت و قدرت اقتصادی تنها در اختیار گروه کوچکی از جامعه نباشد

۳: اصول اصلی سوسیالیسم

مالکیت اجتماعی: مالکیت یا کنترل جمعی بر ابزار تولید

عدالت اقتصادی: کاهش نابرابری‌های اقتصادی و فرصت‌های نابرابر

همبستگی اجتماعی: تأکید بر همکاری و منافع مشترک جامعه

حقوق کارگران: حمایت از حقوق نیروی کار و مشارکت آن در تصمیم‌گیری‌ها

توزیع عادلانه‌تر ثروت: تلاش برای کاهش تمرکز ثروت و قدرت اقتصادی

البته سوسیالیست‌ها درباره چگونگی تحقق این اهداف اختلاف نظر دارند

۴: سوسیالیسم چگونه شکل گرفت؟

سوسیالیسم مدرن در قرن نوزدهم و هم‌زمان با گسترش انقلاب صنعتی شکل گرفت

در آن دوران، کارخانه‌ها و نظام تولید صنعتی گسترش یافتند، اما بسیاری از کارگران با دستمزد پایین، ساعات کاری طولانی و شرایط دشوار زندگی روبه‌رو بودند

این وضعیت باعث شد متفکران و جنبش‌های اجتماعی درباره مالکیت خصوصی ابزار تولید، توزیع ثروت و حقوق کارگران پرسش‌های اساسی مطرح کنند

۵: متفکران مهم سوسیالیسم

کارل مارکس: سرمایه‌داری را از منظر روابط طبقاتی، مالکیت ابزار تولید و استثمار نیروی کار نقد کرد

فردریش انگلس: در تدوین و گسترش نظریه‌های مارکسیستی نقش مهمی داشت

روبرت اوون: از پیشگامان سوسیالیسم آرمان‌گرا بود و بر اصلاح شرایط زندگی و کار تأکید می‌کرد

شارل فوریه: از متفکران سوسیالیسم آرمان‌گرا بود و طرح‌هایی برای سازمان‌دهی متفاوت جامعه ارائه کرد

ادوارد برنشتاین: از چهره‌های مهم سوسیالیسم اصلاح‌طلب و تحول‌تدریجی بود

این متفکران دیدگاه‌های یکسانی نداشتند و سوسیالیسم از ابتدا شامل جریان‌های متنوعی بوده است

۶: سوسیالیسم با سرمایه‌داری چه تفاوتی دارد؟

در سرمایه‌داری، مالکیت خصوصی ابزار تولید و فعالیت بنگاه‌ها برای کسب سود نقش محوری دارند

در سوسیالیسم، مالکیت یا کنترل اجتماعی ابزار تولید و نحوه توزیع منافع اقتصادی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند

تفاوت اصلی این دو دیدگاه در این است که چه کسی باید ابزار تولید را کنترل کند و منافع حاصل از تولید چگونه توزیع شوند

البته در عمل، بسیاری از کشورها ترکیبی از مالکیت خصوصی، بخش دولتی و خدمات عمومی دارند

۷: آیا سوسیالیسم یعنی همه باید در آمد یکسان داشته باشند؟

خیر سوسیالیسم الزاماً به معنای درآمد کاملاً یکسان برای همه افراد نیست

بسیاری از سوسیالیست‌ها بر کاهش نابرابری، دسترسی عادلانه‌تر به امکانات و کنترل اجتماعی بر منابع اقتصادی تأکید می‌کنند

برخی جریان‌ها خواهان توزیع برابرتر درآمد هستند؛ برخی دیگر بر مالکیت جمعی ابزار تولید و مشارکت دموکراتیک در اقتصاد تمرکز دارند

بنابراین، برابری کامل درآمدی را نباید تعریف عمومی سوسیالیسم دانست

۸: انواع سوسیالیسم

سوسیالیسم یک مکتب واحد نیست و جریان‌های گوناگونی دارد:

سوسیالیسم مارکسیستی: بر تحلیل طبقاتی و نقد ساختار سرمایه‌داری تأکید دارد

سوسیالیسم دموکراتیک: خواهان گسترش مالکیت اجتماعی و عدالت اقتصادی از راه‌های دموکراتیک است

سوسیالیسم انقلابی: تغییر بنیادین ساختار اقتصادی و سیاسی را از طریق انقلاب دنبال می‌کند

سوسیالیسم بازار: مالکیت اجتماعی یا عمومی را با استفاده از سازوکارهای بازار ترکیب می‌کند

سوسیالیسم آرمان‌گرا: بر طراحی جوامع مبتنی بر همکاری و سازمان‌دهی متفاوت زندگی اقتصادی تأکید دارد

این جریان‌ها درباره نقش دولت، بازار، دموکراسی و روش تغییر جامعه اختلاف‌های اساسی دارند

۹: تفاوت سوسیالیسم و کمونیسم

سوسیالیسم و کمونیسم مفاهیمی مرتبط‌اند، اما کاربرد آن‌ها در همه نظریه‌ها یکسان نیست

در نظریه مارکسیستی، کمونیسم به جامعه‌ای اشاره دارد که در آن طبقات اجتماعی از میان رفته‌اند و مالکیت خصوصی ابزار تولید به معنای سرمایه‌دارانه آن وجود ندارد

سوسیالیسم در سنت‌های مختلف می‌تواند به مرحله‌ای از تحول اجتماعی، مالکیت اجتماعی ابزار تولید یا مجموعه‌ای گسترده‌تر از اندیشه‌های اقتصادی اشاره کند

در گفتار روزمره، این دو اصطلاح گاهی به جای یکدیگر به کار می‌روند، اما از نظر نظری تفاوت‌هایی دارند

۱۰: تفاوت سوسیالیسم و سوسیال دموکراسی

سوسیالیسم

سوسیالیسم طیف گسترده‌ای از دیدگاه‌ها درباره مالکیت و سازمان‌دهی اقتصاد را در بر می‌گیرد

سوسیال دموکراسی معاصر معمولاً از اقتصاد مختلط، خدمات عمومی، نظام مالیاتی بازتوزیعی، حقوق کارگران و تنظیم بازار حمایت می‌کند

بسیاری از سوسیال دموکرات‌ها مالکیت خصوصی و بازار را می‌پذیرند و به دنبال اصلاح سرمایه‌داری هستند، نه لزوماً جایگزینی کامل آن با مالکیت اجتماعی ابزار تولید

به همین دلیل، سوسیال دموکراسی معاصر را نباید با همه اشکال سوسیالیسم یکسان دانست

۱۱: موافقان و منتقدان سوسیالیسم چه می‌گویند؟

موافقان سوسیالیسم معتقدند که این اندیشه می‌تواند به کاهش نابرابری، تقویت حقوق کارگران و گسترش دسترسی عمومی به خدمات اساسی کمک کند

منتقدان آن هشدار می‌دهند که برخی الگوهای سوسیالیستی ممکن است به تمرکز قدرت در دولت، کاهش انگیزه‌های اقتصادی، ناکارآمدی یا محدود شدن آزادی‌های فردی منجر شوند

نتایج واقعی به ساختار سیاسی، نوع مالکیت، میزان رقابت، شیوه مدیریت و وجود یا نبود نهادهای پاسخ‌گو بستگی دارد

۱۲: جمع‌بندی؛ سوسیالیسم خوب است یا بد؟

سوسیالیسم تلاشی برای پاسخ دادن به یک پرسش اساسی است:

چه کسی باید ثروت جامعه را تولید و کنترل کند و منافع آن چگونه باید توزیع شود؟

طرفداران آن بر عدالت اقتصادی، مالکیت اجتماعی و منافع جمعی تأکید می‌کنند؛ منتقدان نیز درباره کارایی اقتصادی و خطر تمرکز قدرت هشدار می‌دهند

برای ارزیابی سوسیالیسم باید میان نظریه‌های مختلف آن و تجربه‌های تاریخی کشورها تفاوت قائل شد

شما چه فکر می‌کنید؟ برای رسیدن به جامعه‌ای عادلانه‌تر، مالکیت خصوصی باید محدود شود یا دولت باید نقش بیشتری در اقتصاد داشته باشد؟

ی: کمونیسم چیست؟

کمونیسم چیست؟

آشنایی با یکی از تأثیرگذارترین و بحث‌برانگیزترین ایدئولوژی‌های سیاسی و اقتصادی جهان؛ از جامعه بی‌طبقه تا انقلاب و مالکیت اشتراکی

۲: تعریف کمونیسم

کمونیسم (Communism) یک اندیشه سیاسی و اقتصادی است که در شکل نظری کلاسیک خود، خواهان ایجاد جامعه‌ای بدون طبقات اجتماعی و بدون مالکیت خصوصی بر ابزار تولید است

در چنین جامعه‌ای، ابزار تولید و منابع اقتصادی به صورت مشترک در اختیار جامعه قرار می‌گیرند و هدف، پایان دادن به تقسیم جامعه به طبقات اقتصادی متضاد است

کمونیسم در نظریه مارکس با جامعه‌ای ارتباط دارد که در آن استثمار طبقاتی از میان رفته است

۳: کمونیسم از کجا شکل گرفت؟

کمونیسم مدرن در قرن نوزدهم و در بستر گسترش سرمایه‌داری صنعتی شکل گرفت

در آن دوران، رشد کارخانه‌ها و گسترش طبقه کارگر با اختلاف‌های شدید اقتصادی و شرایط دشوار کاری همراه بود

برخی متفکران معتقد بودند که ریشه این مشکلات در مالکیت خصوصی ابزار تولید و تقسیم جامعه به طبقات اقتصادی قرار دارد

کارل مارکس و فردریش انگلس از مهم‌ترین چهره‌های شکل‌گیری کمونیسم مدرن بودند

۴: اصول اصلی کمونیسم

جامعه بی طبقه: از میان رفتن تقسیم جامعه به طبقات اقتصادی متضاد

مالکیت اشتراکی ابزار تولید: پایان دادن به مالکیت خصوصی سرمایه دارانه بر ابزار تولید

پایان استثمار طبقاتی: از میان رفتن رابطه‌ای که در آن یک طبقه از نیروی کار طبقه دیگر سود می‌برد

توزیع بر اساس نیاز: در آرمان کمونیستی مارکس، توزیع کالاها در مرحله عالی جامعه کمونیستی بر اساس نیاز افراد صورت می‌گیرد

رهایی انسان: ایجاد شرایطی که افراد بتوانند توانایی‌های خود را بدون محدودیت‌های ناشی از سلطه طبقاتی پرورش دهند

۵: کارل مارکس چه نقشی در کمونیسم داشت؟

کارل مارکس، فیلسوف و نظریه پرداز آلمانی قرن نوزدهم، یکی از مهم‌ترین چهره‌های کمونیسم مدرن بود

او معتقد بود تاریخ جوامع طبقاتی را می‌توان از منظر مبارزه میان طبقات اجتماعی بررسی کرد

از نظر مارکس، در سرمایه‌داری تضادی میان صاحبان ابزار تولید و کارگرانی وجود دارد که نیروی کار خود را در برابر دستمزد عرضه می‌کنند

مارکس بر این باور بود که تضادهای سرمایه‌داری زمینه تحول انقلابی جامعه را فراهم می‌کنند

۶: تفاوت کمونیسم و سرمایه‌داری

در سرمایه‌داری، مالکیت خصوصی ابزار تولید، سرمایه‌گذاری برای کسب سود و فعالیت بازار نقش محوری دارند

در آرمان کمونیستی، ابزار تولید به صورت مشترک در اختیار جامعه قرار می گیرند و تقسیم جامعه به طبقات اقتصادی از میان می رود

تفاوت اصلی این دو در ساختار مالکیت، روابط تولید و نحوه سازمان دهی اقتصاد است

البته اقتصادهای واقعی پیچیده ترند و نمی توان همه ویژگی های یک جامعه را تنها با این دو عنوان توضیح داد

۷: تفاوت کمونیسم و سوسیالیسم

سوسیالیسم و کمونیسم مفاهیمی مرتبطاند، اما مترادف کامل نیستند

سوسیالیسم طیف گسترده ای از دیدگاه ها را شامل می شود که بر مالکیت اجتماعی یا جمعی ابزار تولید و کاهش نابرابری اقتصادی تأکید دارند

در نظریه مارکسیستی، کمونیسم به جامعه نهایی بی طبقه اشاره دارد در آثار مارکس همچنین از مرحله ای پایین تر از جامعه کمونیستی سخن گفته می شود که بعدها معمولاً سوسیالیسم نامیده شده است

با این حال، در جریان های سیاسی مختلف، تعریف این دو مفهوم متفاوت است

۸: آیا کمونیسم یعنی همه در آمد یکسان داشته باشند؟

کمونیسم صرفاً به معنای پرداخت درآمد یکسان به همه افراد نیست

هدف نظری آن، تغییر ساختار مالکیت و روابط طبقاتی جامعه است

در آرمان کمونیستی مارکس، اصل توزیع در مرحله عالی جامعه کمونیستی چنین بیان می شود:

«از هر کس به اندازه توانایی اش، به هر کس به اندازه نیازش»

یعنی افراد بر اساس توانایی خود در تولید مشارکت می‌کنند و نیازهایشان مبنای توزیع قرار می‌گیرد؛ نه اینکه الزاماً همه افراد دقیقاً مقدار یکسانی کالا یا درآمد دریافت کنند

۹: کمونیسم در اتحاد جماهیر شوروی

پس از انقلاب روسیه در سال ۱۹۱۷، بلشویک‌ها به رهبری ولادیمیر لنین به قدرت رسیدند و حکومتی با هدف ساختن جامعه سوسیالیستی ایجاد کردند

اتحاد جماهیر شوروی بعدها به یکی از مهم‌ترین دولت‌های مدعی کمونیسم تبدیل شد

در این کشور، بخش عمده صنایع بزرگ و ابزار تولید تحت مالکیت دولتی قرار گرفتند و اقتصاد به شدت برنامه‌ریزی متمرکز شد

با این حال، شوروی به جامعه بی طبقه و بی دولتی که در نظریه کمونیستی آرمانی مطرح می‌شود، نرسید همچنین ساختار سیاسی آن با تمرکز قدرت و محدودیت‌های گسترده سیاسی همراه بود

۱۰: آیا کمونیسم همان دیکتاتوری است؟

از نظر نظری، کمونیسم الزاماً مترادف دیکتاتوری نیست؛ اما بسیاری از دولت‌هایی که خود را ک

مونیست معرفی کرده‌اند، نظام‌های تک‌حزبی و اقتدارگرا داشته‌اند

در برخی تفسیرهای مارکسیستی، از «دیکتاتوری پرولتاریا» به عنوان مرحله‌ای انتقالی پس از انقلاب سخن گفته می‌شود منظور نظری این اصطلاح، حاکمیت سیاسی طبقه کارگر است، هرچند در تجربه تاریخی با حکومت‌های تک‌حزبی و سرکوب سیاسی نیز همراه شده است

باید میان آرمان نظری کمونیسم، تفسیرهای گوناگون آن و عملکرد دولت‌های تاریخی تفاوت قائل شد

۱۱: موافقان و منتقدان کمونیسم چه می‌گویند؟

موافقان کمونیسم معتقدند که این اندیشه می‌تواند استثمار طبقاتی را از میان ببرد، تمرکز ثروت را کاهش دهد و نیازهای اساسی انسان‌ها را در اولویت قرار دهد

منتقدان آن استدلال می‌کنند که حذف یا محدود کردن گسترده مالکیت خصوصی و سازوکار بازار ممکن است به کاهش انگیزه اقتصادی، ناکارآمدی در تخصیص منابع و تمرکز قدرت سیاسی منجر شود

تجربه دولت‌های کمونیستی تاریخی نیز با مسائلی مانند سرکوب مخالفان، محدودیت آزادی‌های سیاسی و مشکلات اقتصادی در دوره‌های مختلف همراه بوده است

ارزیابی کمونیسم مستلزم توجه هم‌زمان به نظریه‌ها و تجربه‌های تاریخی آن است

۱۲: جمع‌بندی؛ کمونیسم چه هدفی دارد؟

کمونیسم در آرمان نظری خود به دنبال جامعه‌ای است که در آن طبقات اقتصادی از میان رفته‌اند و ابزار تولید به‌صورت مشترک در اختیار جامعه قرار دارند

پرسش اصلی آن این است:

آیا می‌توان جامعه‌ای ساخت که در آن مالکیت سرمایه‌دارانه ابزار تولید و استثمار طبقاتی وجود نداشته باشد؟

طرفداران کمونیسم این هدف را راهی برای تحقق برابری و رهایی انسان می‌دانند؛ منتقدان درباره امکان تحقق آن، کارایی اقتصادی و خطر تمرکز قدرت هشدار می‌دهند

شما چه فکر می‌کنید؟ آیا جامعه بدون طبقات اقتصادی امکان‌پذیر است؟